



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۱

درس: خارج فقه پزشکی

موضوع: بررسی اعتبار نظرات کارشناسی و آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حدسیه تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

استاد: محمد قائمی حفظه الله

بررسی اعتبار نظرات کارشناسی و آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حدسیه

خلاصه جلسه قبل: بحث پیرامون اعتبار نظرات کارشناسی و نظرات آزمایشگاهی مبتنی بر حدس است. همانطور که در جلسات قبل گذشت، چنانچه قطع و یقین متخصصی، طبق ضابطه ای که قبلاً بیان شد، مبتنی بر مقدماتی حدسی باشد، این سؤال وجود دارد که آیا در این موارد، نظرات کارشناسی برای دیگران در صورتی که مفید علم برای ایشان نباشد، اعتبار دارد؟ بله نسبت به نظرات مبتنی بر مقدمات حسّی، اعتبار آن در فرض معرضیت علم، دور از نظر نیست ولی در نظرات یقینی مبتنی بر مقدمات حدسی معمولاً برای دیگران مفید علم نیست. در این موارد باید اعتبار داشتن یا نداشتن نظر متخصص بحث شود. و اگر اعتبار داشتن آن اثبات شود، باید بحث شود که آیا اعتبار آن به نحو مطلق است و یا مشروط به شروط بیّنه از جمله عدد و عدالت و ذکورت و ... است؟ البته در مواردی که مسأله از طریق حس قابل دستیابی باشد، نظر اهل خبره قطعاً اعتباری ندارد. اما در غیر این مورد باید بررسی شود که آیا نظر کارشناس و نظر آزمایشگاهی و ... اعتبار دارد یا خیر؟

اقوال مطرح در اعتبار قول کارشناس و نظر آزمایشگاهی

ظاهر تعدادی از فتاوی متأخر که از فقها استفتاء شده است این است که نظرات مبتنی بر مقدمات حدسی برای دیگران به نحو مطلق اعتبار ندارد و نه تنها اعتبار ندارد، بلکه برخی تصریح کرده اند که در این موارد، هر چند برای دیگرانی مانند قاضی علم حاصل شود، حق قضاوت بر اساس آن نظر کارشناسی را ندارد.

بله اگر برای کسی از این موارد علم شخصی حاصل شود، برای او این علم اعتبار دارد. مانند اینکه برای کسی بر اساس آزمایش های پزشکی مانند DNA و ... محرز شود که این فرد، فرزند فردی خاص است، که این علم برای او معتبر است. ولی این فقط برای خود اوست و کسی که علم برای او پدید نیامده، به عنوان اعتماد به قول دیگری و قول بیّنه، معروف این است که برای او معتبر نیست. از کلمات سابقین، اینطور بر می آید که فی الجمله نظر اهل خبره را قبول دارند و در برخی کلمات تعبیر «اگر مفید اطمینان باشد» آمده است که با این قید، اعتبار را منوط به حصول اطمینان بر دیگری کرده اند. از بعضی کلمات و شاید کلمات معروف سابقین بر می آید که اعتبار قول خبره، مشروط به شروط بیّنه است.

از عبارات مربوط به مرحوم شیخ انصاری رحمته الله در مکاسب و همچنین جمعی از بزرگان متأخر از ایشان که بر مکاسب تعلیقه زده اند، بر می آید که اعتبار قول خبر در آن مسائلی که اظهار نظر بکند، مشروط به تعدد و مشروط به بیّنه نیست بلکه برای اعتبار آن، خبر واحد ثقه بودن کافی است. و تعبیر ایشان این است که فرد اهل معرفت باشد که منظور این است که آن فرد باید در آنچه اظهار نظر می کند، اهل خبره باشد.

عبارت فقها پیرامون مشروط بودن قول خبره به شروط بیّنه

آنچه گفته شد، اقوالی است که با بررسی کلمات فقها می توان به آنها نسبت داد که در این جلسه برخی از عبارت ایشان را بررسی می کنیم.

قبل از بیان عبارات بزرگان و بیان ادله مسأله، بیان این نکته لازم است که در آنچه علم نیست، مقتضای اصل، عدم اعتبار است و این یک اصل مسلم پذیرفته شده صحیح است که در جای خود مطرح شده است. بر این اساس، ما برای عدم اعتبار حجیت قول خبره که مفید علم نیست، نیاز به دلیل نداریم و آنچه نیاز به دلیل دارد، اثبات اعتبار قول خبر است.



عبارت مرحوم شهید اول رحمته الله علیه در دروس

از جمله عباراتی که می شود بر اساس آن، حکم این مسأله را به یک فقیه نسبت داد، عبارت مرحوم شهید اول رحمته الله علیه در دروس است. کلام ایشان در ذیل بحث از معرفت ارش (تفاوت بین قیمت صحیح و معیّب) و کیفیت دستیابی به آن مطرح شده است. ایشان فرموده است که مقدار ارش باید بر اساس قول مقوم و کسی که قیمت گذاری می کند، معین شود.

البته بحث مقوم فقط در ارش مطرح نیست و مورد دیگری که بحث مقوم در آن مطرح است بحث قسمت است. بحث قسمت اموال مشترک و مشاع، یکی از مباحثی که در کتاب القضا به جهت اینکه از شئون و تبعات قضا است، مطرح شده است.^۱ اساساً جزء اصول محکمه و قضا این بوده که قسّام و مقومینی برای تعیین افراض و تعیین حق اشخاص وجود داشته اند.^۲ علت نیاز به مقوم در بحث قسمت این است که قسمت همیشه مبتنی بر قسمت فیزیکی نیست که در قسمت فیزیکی که مثلاً این زمین را دو نیم کنند، نیاز به مقوم وجود ندارد. بلکه در برخی موارد قسمت مبتنی بر رد است. مثلاً این مال را که قسمت می کنند مثلاً بهتر و بدتر دارد و یک قسمت آن بهتر و قسمت دیگر آن بدتر است که در این موارد درست است که قسمت صورت گرفته اما یک کسی باید یک تفاوتی را از جیب بدهد. مثلاً وقتی یک زمین دو نیم می شود می گویند آن کسی که شرقی را بردارد باید این مقدار تفاوت به دیگری بدهد، زیرا این دو بخش تفاوت ارزش دارد. به این اعتبار نیاز داشته اند که در بحث قسمت، مقومی داشته باشند که قیمت گذاری کند تا اگر قسمت فیزیکی کافی نبود، قیمت گذاری و تقویم هم در آن صورت گیرد. بنابراین یکی دیگر از جاهایی که بحث مقوم در فقه مطرح است، بحث قسمت است.

البته اشاره به این مطلب خوب است که برخی همچون مرحوم علامه رحمته الله علیه در تهذیب بین قاسم و مقوم تفاوتی گذاشته است و مثلاً شرط تعدد را در قاسم بیان نکرده است ولی در مقوم آن را لازم دانسته اند که این را بعداً توضیح خواهیم داد. دلیل این تفاوت این است که برخی می خواهند بگویند قاسم در حکم و منزلت حاکم است و همانطور که حاکم به تنهایی قضاوت می کند، کسی هم که قسمت کننده است، بر اساس اینکه گویا ید حاکم و از شئون حاکم است، به تنهایی قسمت می کند و با این بیان دیگر نظر او از باب شهادت و خبر نیست، بلکه از باب نوعی قضاوت است که قسمت را محقق می کند. لذا قسمت ولو مبتنی بر نوعی خبرویت و این است که فرد اهل معرفت باشد، اما از باب شهادت حرفش اعتبار ندارد بلکه نوعی قضا است.

امر دیگری که بحث مقوم در آن معتبر است و مورد بحث قرار می گیرد بحث مکاسب است که به مناسبت خیار عیب که ارش ثابت می شود.

حالا شهید اول رحمته الله علیه به مناسبت بحث ارش فرموده است: «و یشرط فی المقوم العدالة و المعرفة و التعدد و الذکورة و ارتفاع التهمة»^۳ که طبق این عبارت، شهید گفته است تمام شروط معتبر در شهادت در مقوم نیز معتبر است. پس اعتبار قول مقوم، که قول

۱. هر چند به نظر می آید مناسبت این بحث در کتاب الشریکه بیشتر باشد و باید آنجا مطرح شود ولیکن این طور که در ذهنم هست، در کتاب القضا مطرح می شود.

۲. خود همین مطلب می تواند یکی از دلائل حجیت قول مقوم باشد که بعداً به آن اشاره می شود. یعنی سیره بر این بود که قضا، مقسم و مقومی داشته اند و به قول او اعتماد می کردند خود این ممکن است به عنوان دلیل خاص در مسأله قابل طرح باشد.

۳. الدروس ۳: ۲۸۸.



او مبتنی بر خبریت و حدس است نه حس، مشروط به شروط بینه است.

دلیل اینکه ادعا می شود قول مقوم، حدسی است این است که می بینید ممکن است مقومین اختلاف در قیمت گذاری داشته باشند. یک خانه را یک شخصی به مبلغی قیمت گذاری می کند و دیگری به مبلغی متفاوت از آن قیمت گذاری می کند. در حالی که در مسائل حسی هیچ وقت به اینگونه اختلاف نیست. اینکه الان روز است یا شب یا ظهر شده است یا نه، معمولاً اینگونه نیست که مورد اختلاف قرار بگیرد. پس اصل اعتبار قول مقوم که از مصادیق قول خبر است را ایشان مفروغ عنه قرار داده، منتهی آن را مشروط به شروط بینه دانسته است..

حالا در ادامه و در ذیل برخی کلمات اشاره خواهد شد که آیا فقها می خواهند بگویند مقوم از مصداق بینه است و هر دو شهادت اند؟ فقط با این تفاوت که در بینه حس معتبر نیست ولی قول مقدم مبتنی بر حدس است و لکن این هم مندرج در شهادت است؟ این را می خواهند بگویند یا اینکه می خواهند بگویند باب شهادت که مبتنی بر حس است یک باب است و نظر اهل خبره یک باب دیگر است، منتهی در عین اینکه بحث نظر اهل خبره از بحث شهادت جداست، ولی مشروط به شروط شهادت است.

حالا در مورد علت مشروط بودن به شروط شهادت بعداً وجهی را عرض خواهیم کرد. بیان مختصر آن اینکه ممکن است گفته شود بر اساس نکته نوعی الغاء خصوصیت و فحوا شروط شهادت را برای مقوم نیز معتبر می دانیم. یعنی اگر بنا باشد در امور حسی که در آن احتمال خطا ضعیف تر هست تعدد معتبر باشد و باید دو نفر خبر دهند تا قولشان معتبر باشد، در امور مبتنی بر حدس به اولویت باید تعدد معتبر باشد.

یا اگر بناست در امور حسی عدالت معتبر باشد، در امور مبتنی بر حدس، هم باید یا به نکته الغاء خصوصیت و یا به نکته فحوا معتبر باشد. یا اگر بناست در امور حسی ذکورت معتبر باشد، و شهادت اناث جز در مواردی که دلیل خاص هست معتبر نباشد در بحث امور مبتنی بر حدس نیز شهادت زنان پذیرفته نیست^۱. آن جایی هم که معتبر شده، تعدد به ازای شهادت یک مرد اعتبار شده است و تعلیل هم شده است که «أن تضل إحدهما فتذكر إحدهما الأخری»^۲ خوب در امور مبتنی بر حدس که به فحوا، «أن تضل إحدهما» صادق است. یعنی اگر در امور حسی «أن تضل إحدهما» صدق می کند، در امور مبتنی بر حدس به فحوا صدق خواهد کرد. حالا این مطلب که این الغاء خصوصیت آیا درست است یا نیست را بعداً اشاره می کنیم.

بنابراین طبق عبارت دروس، شهید اول از کسانی است که شروط بینه را برای مقوم نیز معتبر می داند.

عبارت ابن شجاع حلی رحمته الله در کتاب معالم الدین

ابن شجاع حلی در کتاب «معالم الدین فی فقه آل یاسین» اینطور فرموده است: «یشترط فی المقوم العدالة والمعرفة والتعدد»^۳. این کتاب معالم الدین، غیر از آن کتاب معالم الدین معروف اثر مرحوم صاحب معالم است. هر چند آن کتاب هم علاوه بر بخش اصولی

۱. به عنوان مثال در شهادت به رؤیت هلال، شهادت زن پذیرفته نیست زیرا در روایت اینگونه آمده است که «لم یکن یجیز فی الهلال إلا شاهدی عدل» (کافی ۷: ۳۸۶) و بر اساس این روایت، نمی توانیم شهادت زن در مسأله هلال را بپذیریم. حالا حکمت این چیست نمی دانیم. شاید هدف شارع تستر بر مرأه باشد. ما به این راحتی نمی توانیم قضاوت کنیم که زن مثلاً دیدش کمتر است و شاید حکمت هایی هست که ما بی اطلاعیم.

۲. بقره: ۲۸۲.

۳. معالم الدین فی فقه آل یاسین ۱: ۳۵۸.



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۱

درس: خارج فقه پزشکی

موضوع: بررسی اعتبار نظرات کارشناسی و آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حدسیه تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

استاد: محمد قائمی حفظه الله

که قبلاً رایج بوده و در حوزه ها خوانده می شده، یک بخش فقهی نیز دارد که این اصول را هم برای آن نوشته است. منتهی آنطور که در ذهنم هست عمدتاً مربوط به کتاب طهارت است و ظاهراً مرحوم صاحب معالم نتوانسته است آن را تمام کند.

عبارت شیخ حسین آل عصفور رحمته الله در کتاب سداد العباد

در کتاب «سداد العباد» که مؤلف آن شیخ حسین آل عصفور رحمته الله است، آمده است: «یشترط فی المقوم العدالة و المعرفة و الذکورة و ارتفاع التهمة و التعدد»^۱ که این عبارت شبیه آن چیزی است که مرحوم شهید در دروس فرموده است. مراد از معرفت همان خبرویت است و کسی می تواند قیمت گذاری کند که کارگشته این کار باشد و سال ها ممارست و مقایسه و بررسی کرده و خصوصیتی که دخل در قیمت دارد را واقف باشد. و لذا می بینید همین الان هم در قیمت گذاری املاک مردم حرف هر کسی را قبول ندارند. و مراد از ارتفاع تهمة، متهم نبودن شاهد است. طبق این شرط فرد نمی تواند برای برادر یا پدرش شهادت بدهد زیرا این فرد در اتهام این است که به نفع آنها شهادت بدهد. حال که در شهادت حسی چنین است، در قیمت گذاری هم این را شرط دانسته اند و لذا قیمت گذاری فرد برای برادر یا پدرش، چون در معرض اتهام است که ممکن است به نفع آنها باشد، نافذ نیست.

عبارت میرزای قمی در برخی از رسائل ایشان

علاوه بر عبارت های فوق، سه عبارت دیگر هست که هم جامع است و هم مبانی مسأله را اشاره می کند و هم در مجموع اقوال سابقین و متاخرین (شیخ رحمته الله و معلقین بر مکاسب) و همینطور عصر پس از آن، از این کلمات بر می آید که به آن اشاره می کنیم. مرحوم میرزای قمی رحمته الله در برخی از رسائل منسوب به ایشان^۲ در بحث قسمت فرموده است: «أما اعتبار التعدد فقال فی المسالك: القسمة إن اشتملت علی رد، فلا اشکال فی اعتبار التعدد» یعنی قسمت دو حالت دارد. گاهی مبتنی بر رد نیست، که به صورت فیزیکی مال را دو قسمت می کنند و نصف مال را به این فرد و نصف فرد را به دیگری می دهند. ولی گاهی مال قابل قسمت عادلانه نیست بلکه بعد از تقسیم فیزیکی نیاز به رد دارد، یعنی یکی از افراد که مالش ارزش بالاتری دارد، باید مالی را برای جبران آن نقص مالیتی که در حصه رفیقش هست به او بدهد. میرزای قمی رحمته الله فرموده است که اگر قسمت مشتمل بر رد است، نیاز به تعدد دارد یعنی دو نفر باید در آن تقسیمی که می خواهد شکل بگیرد نظر بدهند. سپس فرموده است «فلا اشکال فی اعتبار التعدد فی القاسم حیث لا یتراض الشریکان بواحد» که اگر هر دو شریک رضایت به یک نفر بدهند، ولو فاسق یا بچه باشد، چون مال و حق خودشان است، اشکالی ندارد. زیرا مال مشترک است و قسمت هم حقشان است، حال رضایت می دهند که این قسمت توسط فرد خاصی صورت گیرد. ولی در جایی که «لا یتراض الشریکان» باید قسمت توسط متعدد شکل بگیرد. «لأن التعدد یشترط فی المقوم مطلقاً» یعنی دلیل اینکه در مورد قسمت در فرض گذشته، تعدد معتبر است، این است که در مطلق مقوم تعدد معتبر است. «من حیث أنها شهادة» یعنی ملاک اعتبار قول مقوم را بحث شهادت و بینة به حساب آورده است که اگر شهادت شد، در شهادت تعدد معتبر است پس مقوم هم باید متعدد باشد. «و إن لم یشتمل علی رد، فهل یجزی قاسم واحد بمعنی أن الحاكم یجتزئ بنصب واحد أم لابد من اثنين کنصب الشاهد؟ مذهب الأصحاب هو الأول» یعنی یک نفر را قاضی برای قسمت نصب کند، کافی است. «إقامة له

۱. سداد العباد و رشاد العباد ۵۲۷.

۲. رسائل المیرزا قمی ۲: ۷۹۵.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۱۱

درس: خارج فقه پزشکی

موضوع: بررسی اعتبار نظرات کارشناسی و آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حدسیه تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

استاد: محمد قائمی حفظه الله

مقام الحاکم این قسمت کننده جایگزین خود حاکم است. پس همانطور که اگر خود حاکم قسمت کند، بر اساس نظر او قسمت محقق می شود و دیگر نیازی به اینکه کس دیگری ضمیمه شود نیست، آن فردی که حاکم برای اینکار نصب می کند نیز در حکم حاکم است. «و یؤیده ما سبق من نصب علی علیه السلام قاسما واحدا» که مروی این است که منصوب حضرت علیه السلام برای قسمت یک نفر بوده است. «و اعتبر بعض العامة اثنین ترجیحا لجانب الشاهد» یعنی خواسته اند بگویند این از باب شهادت است و همانطور که در باب شهادت تعدد معتبر است، در اینجا هم معتبر است.

پس آنجایی که قسمت مبتنی بر رد بود، حتما تعدد معتبر بود و فرمود «لا اشکال فی اعتبار التعدد» اما اینجایی که نیاز به رد ندارد، مثلاً یک مالی است که ۱۰۰ کیلو که می توان آن را به دو ۵۰ کیلو تقسیم کرد، در اینجا خبری نیازی نیست و همان یک نفر هم کافی است. اما آنجایی که مشتمل بر رد است، نیاز به قیمت گذاری دارد. وقتی که نیاز به قیمت گذاری داشته باشد، یعنی باید اعمال حدس و مقدمات حسی شود، پس از خبر حسی خارج می شود. «ترجیحا لجانب الشاهد حیث إنه لا یمشتمل علی جمیع لوصاف الحاکم». این قاسم مشتمل بر همه اوصاف حاکم نیست. حاکم ولو یک نفر بود اما مجتهد هم بود، اما این قاسم که تمام اوصاف حاکم را ندارد، پس بنابراین نمی شود گفت هر چه بر حاکم جایز بود، بر شخص واحدی هم بخواهد قسمت بکند، برای او هم جایز و کافی است.

این عبارت مسالک به نقل از مرحوم میرزای قمی رحمته الله در بعضی از رسائلش بود و بعد خودش ایشان در کلام طویلی اظهار نظر می کند که ما در مقام استدلال به آن ها اشاره خواهیم کرد. فعلا از این عبارت اینطور استفاده شد که در جایی که قسمت نیاز به رد دارد، معروف بین اصحاب و بلکه به نحو «لا اشکال» هست که تعدد معتبر است و به ملاک شهادت هم هست. و در جایی که قسمت نیاز به رد ندارد، در این صورت به حسب مشهور بین اصحاب به واحد اکتفا می شود. ولی بعضی از اهل سنت گفته اند که اینجا هم تعدد معتبر است.

عبارت مرحوم شیخ انصاری رحمته الله در مکاسب

مرحوم شیخ انصاری رحمته الله در مکاسب، بحثی مفصل دارد^۱ که بخش مربوط به مانحن فیه آن را گزینش کرده ام که خدمتان عرض کنم. البته کلام ایشان در موسوعه الفقه الاسلامی تقریبا یا یک اختصاری آمده ولی به نظر می آید که برخی از قسمت ها را خوب تلقی نکردند. مرحوم شیخ رحمته الله ظاهر عبارتش همانطور که این افراد در موسوعه تلقی کرده اند، می خواهد تفصیل دهد که در قول مقدم، آیا اعتبارش منوط به تعدد هست یا نیست؟ در حالی که ایشان در مقوم تفصیلی نمی دهد. ایشان برای مقوم سه قسم ذکر می کند و می فرماید آن مقومی که در کلام فقها گفته می شود همان قسم دوم است و اول و سوم اصلاً مقوم نیست.

اجمال کلام ایشان را عرض کنم. ایشان در آن قسم دوم می فرماید: قول مقوم مبتنی بر مقدمات حدسیه و اجتهاد است. حال با این فرض که قولش مبتنی بر حدس است، باید بحث شود که آیا در آن تعدد معتبر هست یا نیست. و اما قسم اولی که مطرح کرده، فرموده است که این مبتنی بر حس است. قسم اول این است که شخصی که می خواهد قیمت گذاری کند اصلاً قیمت گذاری نمی کند. بلکه



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۱

درس: خارج فقه پزشکی

موضوع: بررسی اعتبار نظرات کارشناسی و آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حدسیه تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

استاد: محمد قاضی حفظه الله

شخص می گوید قیمت بازار این است که این نیاز به قیمت گذاری ندارد و این در جایی است که قیمت بازار یک قیمت رند و مشخصی است. الان اگر از شما سوال بپرسند که مثلاً یک مثقال طلا یا ارز فلان کشور چند است اینها که نیاز به قیمت گذاری و اعمال حدس ندارد. حالا ممکن است مختصر اختلافی داشته باشد ولی قیمت مشخصی دارد.

این اقسامی که ایشان ذکر می کند اقسام مقوم اصطلاحی نیست و مقوم اصطلاحی همان قسمت دومی است که قولش مبتنی بر حدس است و اولی و سومی اصلاً مقوم نیست ولی آقایان در این موسوعه الفقه الاسلامی که برای آن زحمت زیادی کشیده اند، تلقیشان این است که شیخ رحمته الله در مقوم تفصیل می دهد در حالی که اینگونه نیست.

حالا در آن قسم دوم مرحوم شیخ رحمته الله می فرمایند: آیا شروط معتبر است یا نه؟ اما و اگرهایی دارد، نظر خود شیخ رحمته الله این است احتمال می دهد که تعدد معتبر نیست. یعنی اعتبار نظر کارشناس قیمت مبتنی بر تعدد و شروط معتبر در شهادت و بینه نیست. این را به این جهت گفتیم که بر اساس این کلام، اگر آزمایشگاهی که نظرش مبتنی بر مقدمات حدسی است، اگر اظهار نظر کند، مثلاً تشخیص انتساب بر اساس DNA مبتنی بر مقدمات حدسی است که البته گفته می شود ضریب خطای آن بسیار کم است که اگر این باشد می شود حس ولی حالا اگر مبتنی بر مقدمات حدسی باشد، روی این اساس، با آن نکته ای که در کلام شیخ رحمته الله است، یک نفر اگر اظهار نظر کند و بر اساس کارشناسی حرفی را اظهار کند حرفش معتبر است.

حالا از عبارت شیخ رحمته الله همان بخشی را که مربوط به محل کلام است را بیان می کنیم:

«قال الشيخ رحمته الله في المكاسب^۱ في المقوم المخبر عن حدس و اجتهاد» که همان قسم دوم است، عبارت طولانی است تا جایی که می فرماید «انه يعتبر في اعتبار قوله العدالة و التعدد مضافاً إلى المعرفة و الخبرة و يقال له بهذا الاعتبار أهل الخبرة» یعنی به اعتبار اینکه معرفت و خبره در او شرط است، از او تعبیر به خبر و اهل خبره می کنند.

«قال و إن احتمل الاكتفاء بواحد» یعنی تا اینجا فرمود که تعدد و عدالت شرط است که همان شروط بینه باشد. حال می فرماید که احتمال هم وجود دارد که یک نفر کافی باشد. دلیل این احتمال را چند امر بیان کرده است:

۱. «إما لزوم الحرج لو اعتبر التعدد»: که اگر بگویید در اهل خبره تعدد شرط است، حرج پیش می آید زیرا دست یابی به متعدد در مورد خبره سخت است.

۲. «و إما لاعتبار الظن في مثل ذلك» به نکته اینکه در اموری از این قبیل تقویم و قیمت گذاری و کارشناسی اکتفاء به ظن می شود «ممن سد فيه باب العلم و يلزم من طرح قول العادل الواحد و الأخذ بالأقل لأصالة براءة ذمة البائع تضييع حق المشتري» اگر بگوییم قول یک نفر معتبر نیست و تعدد لازم است، لازمه اش این است که حق مشتری در خیلی از موارد تضییع شود. مراد این است

۱. مکاسب کتاب عجیبی است. می بینید در این بحث جدیدی که آیا نظرات کارشناسی و آزمایشگاهی معتبر هست یا نیست، ما باید مکاسب شیخ انصاری رحمته الله را بخوانیم. و بعد هم به تنبع مکاسب، حواشی مکاسب، بزرگان به تناسب همین کلام شیخ رحمته الله اظهار نظر کرده اند و لذا کلام آنها بر اساس این متن و به تبع در این مسأله که محل ابتلاست قایل دست یابی هستند و می توانیم به شیخ انصاری رحمته الله نسبت دهیم که نظر کارشناسی پزشکی مبتنی بر مقدمات حدسیه است، اگر یک نفر باشد، معتبر نیست.



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۱

درس: خارج فقه پزشکی

موضوع: بررسی اعتبار نظرات کارشناسی و آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حدسیه تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

استاد: محمد قاضی حفظه الله

که در جاهایی که علم پیدا می کنیم اگر ظن معتبر نباشد تضییع حق می شود، به این اعتبار ظن هم در آن معتبر است. این همانی است که مرحوم شیخ رحمته الله و غیر ایشان در بحث زکات نسبت به اینکه این شیء مشتمل بر نصاب هست یا نیست، گفته اند که فحص لازم است، در حالی که می گویند در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست. و دلیل آن این است که اگر فحص نشود مستلزم ضیاع حقوق زیادی می شود و حقوق مستحقه پامال می شود. و لذا اینکه بگویند این شیء آیا مشتمل بر نصاب زکات هست یا نیست، با شک حق ندارند اصل براءت جاری کنند. چون مستلزم تضییع حق مستحق زکات است، ولو مقتضای اصل این باشد که فحص لازم نیست، اما لازم است و مانحن فیه هم از این قبیل است. زیرا اگر ما قول یک عادل را نپذیریم و بگوییم تعدد معتبر است، در خیلی از موارد حقوق طرف مقابل که مشتری باشد پامال می شود زیرا وقتی مشتری که مستحق ارزش است می خواهد بر اساس قیمت گذاری به ارزش دست پیدا کند، اگر قول یک نفر مقوم پذیرفته شود به حشش می رسد ولی اگر پذیرفته نشود، مقتضای قاعده این است که بگوییم مشتری مستحق یک مبلغ کمتری است، چون مبلغ کمتر با اصل براءت تطابق دارد و لذا ارزش کمتری می گیرد. و این سبب می شود تا ارزش کمتری به مشتری بدهند و اگر چنین شود حق فراوانی و در موارد متعددی از مشتری تضییع شده است. کلام مرحوم شیخ رحمته الله دنباله ای دارد که در آن، وجه چهارمی برای احتمال عدم شرطیت تعدد بیان می کند که این وجه می تواند مبنای استدلال ما هم قرار بگیرد و آن عموم اعتبار دلیل خبر واحد به تفصیلی است که ان شاء الله این بحث را در جلسه بعد دنبال خواهیم کرد.

والحمد لله رب العالمین